

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۷۸۸۶۴-۴۸۵۳
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۹۶۵/۰۵۱ رده بندی کنگره: ر ۹۳۳/۲

تحلیل نگرش های کشورهای ساحلی در رابطه با رژیم

حقوقی دریای خزر

عنایت اله بامری نیا

چکیده

دریای خزر این بزرگترین پهنه آبی داخل جهان که قرن ها در آرامش سکون و انزوای جغرافیای خاص خود بسر می برد و تنها شهرت خویارش نام آن را آشنای جهانیان ساخته بود به یکباره و بدنبال فروپاشی شوروی با کسب عنوان گستره آبی بین المللی اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ویژه احراز نمود. وجود منابع غنی نفت و گاز سبب گردید که به عنوان یکی از مناطق استراتژیک جهان به زعم برخی رقیب دریای شمال در محاسبات واقع بینانه و رقیب خلیج فارس در تشابه سازی های اغراق آمیز مطمح نظر قدرتهای سیاسی و اقتصادی بزرگ جهان قرار گیرد و رقابتهای گسترده جهت دستیابی به منابع مورد بحث و انتقال آنها از مسیرهای مورد نظر به بازارهای مصرفی جهان نمایان گردید. کشورهای غربی خصوصا ایالات متحده آن را به عنوان رقیب انرژی خلیج فارس تلقی می کنند و با سرمایه گذاری بر روی خط لوله باکو - جیحان درصدد تنوع بخشی به خطوط صدور انرژی جهان برآمدند. ولی به رغم گذشت ۱۵ سال از فروپاشی شوروی، رژیم حقوقی دریای خزر کماکان لاینحل مانده است.

واژگان کلیدی: دریای خزر، حقوق بین الملل، حقوق دریاها، معاهده

بخش اول: رژیم حقوقی دریاها و دریاچه‌ها از دیدگاه حقوق بین الملل

تمیز دادن دریاها و دریاچه‌ها از هم، از دو منظر قابل بررسی است؛ زمین‌شناسان برای تفکیک میان دریا و دریاچه به معیارهایی چون میزان نمک موجود در آب، عمق، ظرفیت حیاتی جانداران، طریقه تشکیل و بالأخره وجود فلات قاره متوسل می‌شوند. اما این تفکیک در حقوق بین الملل از جایگاه قابل قبولی برخوردار نیست بلکه معیارهای دیگری وجود دارد. از جمله این معیارها کنوانسیون حقوق دریاها است که تمام دریاها و اقیانوسها را در بر می‌گیرد. حقوقی که این کنوانسیون برای کشورهای مجاور دریاها به رسمیت می‌شناسد، عبارت است از حقوق مربوط به دریای سرزمینی، منطقه نظارت، منطقه انحصاری اقتصادی و بستر دریا که به دو منطقه فلات قاره و منطقه بین المللی اعماق تقسیم می‌شود. ماورای این مناطق، دریای آزاد به شمار می‌رود. مطابق مفاد ماده ۸۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، دریاها و دریاچه‌هایی که محاط میان دو یا چند کشور باشند از جمله آبهای داخلی محسوب می‌شوند منوط به اینکه به دریای آزاد راهی نداشته باشند. این حکم تبعاتی دارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱-۱- در دریاهای بسته، آزادی دریانوردی وجود ندارد و قاعده عبور بی‌ضرر کشتی‌ها مصداق پیدا نمی‌کند. البته این قاعده استثناهایی هم دارد که عبارت است از مواردی که عهدنامه‌ها، راهکارهای دیگری را پیش‌بینی کرده و یا آزادی دریانوردی کشتی‌های دول ثالث در آن دریا، عرف محسوب شود. همچنین است اگر دولتهای ساحلی در قبال عبور بی‌ضرر کشتی‌های دول ثالث، سکوت اختیار کرده باشند. آزادی عبور کشتی‌های جنگی در زمان صلح نیز اگر به صورت اعطای یک امتیاز باشد، از موارد استثنا به شمار می‌رود.

۱-۲- رژیم حقوقی حاکم بر این دریاها و تعیین مرزهای آن تابع معاهدات دولتهای ساحلی است. در صورت اعمال حق تصرف توسط یکی از دولتها و عدم اعتراض دیگری به آن، برای آن دولت حق اعمال حاکمیت به وجود می آید. گروهی بر این عقیده اند که به فرض نبودن معاهده ای در این زمینه فرض بر تساوی حقوق دول ساحلی دریاست.

۳- ۱- حق انحصاری ماهیگیری و استفاده از منابع دیگر مثل نفت، فقط برای دول ساحلی وجود دارد و کشورهای غیر ساحلی حق چنین بهره برداریها را ندارند.

۴- ۱- حاکمیت انحصاری بر آن آبها نیز مختص به دولتهای ساحلی است، زیرا این آبها، آبهای آزاد نیستند و فقط دولتهای ساحلی حق اعمال حاکمیت را دارا هستند. این حاکمیت انحصاری شامل صلاحیت قانونگذاری و امور کیفری نیز هست. لازم به ذکر است که در حقوق «کامن لا» صلاحیت قضایی و کیفری تنها وقتی در مورد کشتی های خصوصی قابل اعمال است که جرم انجام شده، نظم عمومی و آرامش ساحلی را به هم بزند. در حالی که در حقوق فرانسه، هر جا منافع دولت محلی ایجاب کند یا مسأله ربطی به خدمات پلیسی داشته باشد و یا جرمی توسط خدمه کشتی علیه بیگانگان، حتی در عرشه کشتی، رخ داده باشد، این صلاحیت توسط دولت ساحلی قابل اعمال است. اینها مواردی بودند که دولت ساحلی نسبت به آنها حق انحصاری داشته و دیگران هیچ حقی نسبت به آنها ندارند. اما در مورد اینکه چه نوع دریاهایی مشمول کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها می شوند نیز بحث مفصلی وجود دارد. ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مقرر می دارد که یک خلیج یا یک آبگیر و یا دریایی که سواحل آن متعلق به چند کشور باشد و به اقیانوس یا دریای دیگری حتی توسط یک مجرای باریک راه داشته باشد یا شامل تمامی یا بخش عمده ای از دریاهای سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی دو یا چند کشور ساحلی گردد، دریای

بسته و یا نیمه بسته خوانده می‌شود. همچنین ماده ۱۲۳ همان کنوانسیون مقرر می‌دارد که کشورهایی که در حاشیه دریاهای بسته یا نیمه بسته قرار دارند با همدیگر در اعمال حقوق و در انجام وظایفشان، تحت مقررات کنوانسیون همکاری نمایند. بنابراین، اگر یک حوضه آبی مطابق مقررات کنوانسیون حقوق دریاها دریای بسته یا نیمه بسته خوانده شود، فقط توسط همین کنوانسیون قابل تحدید حدود و تقسیم است و اگر ویژگیهای آن مطابق موارد مندرج در ماده ۱۲۲ نباشد، از شمول کنوانسیون خارج است. آنچه که از خلاصه مذاکرات و همچنین روح حاکم بر کنوانسیون برداشت می‌شود، این است که مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ جهت محدود کردن کاربرد کنوانسیون به دریاهای معین، اضافه نشده، بلکه شناسایی اشکال مختلف دریا را مدنظر داشته است. از آنجا که کنوانسیون حقوق دریاها در مورد دریاچه‌ها کاربردی ندارد، چاره‌ای جز رجوع به رویه کشورها و اصول کلی حقوق بین‌الملل نیست. مطابق رویه بسیاری از کشورها و مطابق اصول کلی حقوق بین‌الملل، دریاچه‌ای که با بیش از یک کشور هم‌مرز باشد، باید توسط موافقتنامه‌ای حاصل از توافق طرفین تقسیم شود. این تقسیم، گاه به صورت امتداد مرزهای خاکی صورت می‌گیرد و گاه با ترسیم خط میانه دریاچه. مواردی هم بوده است که دریاچه‌ها به صورت مشاع باقی گذاشته شده است. اما رویه غالب کشورها این است که دریاچه‌ها در امتداد مرز خشکی تقسیم شود.

بخش دوم: وضعیت دریاچه خزر با توجه به کنوانسیون حقوق دریاها و تعیین رژیم حقوقی آن

اولین چیزی که در تحلیل وضعیت دریاچه خزر نقش دارد، فهمیدن این مطلب است که آیا «خزر» دریای بسته یا نیمه بسته به حساب می‌آید یا اینکه دریاچه است. نتیجه بحث آن است که اگر «خزر» دریای بسته یا نیمه بسته محسوب شود، در تحدید حدود، تابع مقررات کنوانسیون حقوق دریاها خواهد بود و اگر دریاچه باشد، کنوانسیون حقوق دریاها

در مورد آن جاری نیست و روش دیگری برای تعیین رژیم حقوقی آن باید اتخاذ شود. اینکه خزر مطابق تقسیمات زمین شناسی در چه گروهی از آبها قرار گیرد، تأثیری در بحث ما نخواهد داشت (۲) و باید سعی در مقایسه وضعیت دریاچه خزر با مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها شود، زیرا تحلیل علمی آن ربطی به آنچه عملاً توسط دولتها جهت ایجاد نوعی توافق و اراده مشترک برای ساماندهی حقوق مربوط به دریاچه خزر اتخاذ شده، نخواهد داشت. همانطور که گفته شد، مطابق ماده ۱۲۲ کنوانسیون حقوق دریاها، اگر دریایی میان چند کشور محاط باشد، در صورتی مشمول ضوابط کنوانسیون حقوق دریاها خواهد شد که دارای یک آبراه طبیعی، حتی یک رودخانه، به دریای آزاد یا اقیانوس باشد. یکی از موارد اختلاف در مورد دریاچه خزر همین آبراه است. هر چند که در واقع چنین آبراهی وجود دارد، ولی گروهی معتقدند اتصال دریاچه خزر از طریق کانالهای رودخانه ولگا به آبهای آزاد، مجرای طبیعی به شمار نمی رود، بلکه ساخته دست روسهاست. همچنین گفتیم که بررسی اسناد تلخیص شده سومین اجلاس کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها، نشان می دهد که مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ به عنوان کوششی در محدود نمودن کاربرد کنوانسیون به دریاهای معین نبوده، بلکه، به منظور شناسایی اشکال مشخص دریاها بوده است. پس می توان نتیجه گرفت که خزر دریای بسته یا نیمه بسته نیست، بلکه دریاچه است، بنابراین، کنوانسیون حقوق دریاها در مورد آن قابل اعمال نخواهد بود. نکته دیگر این که کشورهای ساحلی در اجلاس آلمانی صریحاً اعلام کردند که خزر دریا نیست بلکه دریاچه است. بر اساس اصول کلی حقوق بین الملل، رویه کشورها و نوشته های حقوقدانان برجسته، دریاچه هایی که با بیش از یک کشور هم مرز هستند، می بایست توسط توافقنامه ای میان کشورهای ساحلی تقسیم شوند. پس برای تقسیم خزر نیز باید به توافقنامه های کشورهای ساحلی مراجعه کنیم. قبل از مطالعه و بررسی عهدنامه های مربوط

به دریای خزر، لازم است به این نکته اشاره شود که رژیم حقوقی دریای خزر باید شامل این موارد باشد: مرزهای آبی، حقوق مربوط به کشتی رانی، محیط زیست، شیوه حضور کشتی‌های جنگی و دیگر فعالیت‌های نظامی، نحوه تقسیم منابع سطح و بستر دریا و... تدوین یک رژیم حقوقی جامع، خواهد توانست اختلافات مربوط به حضور دول ساحلی و بیگانه در این دریا را حل نموده و مشکلات ناشی از استفاده سودجویانه از این دریا را رفع نماید.

بند اول: نگاهی به معاهدات مربوط به دریاچه خزر

نخستین قراردادهای عهدنامه‌های مربوط به دریاچه خزر به اوایل قرن هجدهم میلادی باز می‌گردد. در آن زمان امپراطوری روسیه با سوءاستفاده از ضعف حکومت مرکزی ایران و به بهانه سرکوب شورشیان در صدد بود تا تمامی خطوط ساحلی دریای خزر را در قلمرو حاکمیت خویش قرار دهد که این امر منجر به امضای قراردادی میان شاه طهماسب دوم و پتر کبیر در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳ در سن پترزبورگ شد. با بازگشت دوباره اقتدار به حکومت مرکزی ایران در عهد نادرشاه و با رو به ضعف نهادن قدرت امپراطوری روسیه اوضاع به نفع ایران شد و دو فقره قرارداد، یکی در رشت به سال ۱۷۳۲ و دیگر در گنجه در سال ۱۷۳۵ امضا شد و بدین ترتیب لشکریان روسیه مناطق تحت تصرف خود در سواحل جنوبی دریای خزر را تخلیه کردند. تا قبل از امضای عهدنامه گلستان، طرفین هیچ سند حقوقی دیگری که حاوی نکاتی در مورد نحوه استفاده از دریا باشد، امضا نکرده بودند؛ لذا عهدنامه گلستان را می‌توان آغاز تاریخیچه حقوقی دریای خزر دانست. این عهدنامه در سال ۱۸۱۳ به امضای طرفین رسید و پس از آن نیز در سال ۱۸۲۸ عهدنامه ترکمانچای، بر آن مهر تأیید زد. این دو عهدنامه، ایران را از حضور نظامی در پهنه آب دریای خزر منع نمود و بدین ترتیب حق استفاده از کشتی جنگی در دریای خزر از ایران

سلب شد. البته این قرارداد علاوه بر محدودیتهای حضور نظامی ایران، موارد دیگری را نیز شامل می شد. وضعیت حقوقی دریای خزر تا پایان حکومت تزارها مطابق با شرایط مندرج در فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای بود. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و روی کار آمدن بلشویکها در روسیه برای ایران ثمرات زیادی داشت. آنها به منظور تحکیم پایه های حکومت نوپای سوسیالیستی خود، به لغو قراردادهای استعماری گذشته پرداختند و حقوق حقه ایران در دریای خزر را باز گردانیدند. به موجب عهدنامه دولتی منعقد شده میان ایران و شوروی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ روسیه متعهد شد که دیگر سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوزکارانه روسیه تزاری را دنبال نکند. هر چند عهدنامه ۱۹۲۱ حق کشتیرانی را به طور مساوی به دو کشور داده و بر پایه دو اصل انصاف و تساوی حقوق مبتنی بود، اما این امتیازات جهت ترغیب ایران برای خودداری از واگذاری امکانات و راههای دستیابی دشمن به منطقه، در جنگ جهانی دوم بود. همچنین نوعی حقوق یکجانبه به سود دولت شوروی در فصول پنجم تا هفتم معاهده گنجانیده شده بود که از جمله آنها می توان به حق مداخله نظامی شوروی در خاک ایران در صورت حضور بیگانگان اشاره کرد. قرارداد بعدی، قرارداد اقامت، تجارت و بحرپیمایی بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی بود که در سال ۱۹۳۱ منعقد شد. در این قرارداد تأکید شده بود که ایران و شوروی باید با کشتی های بازرگانی همانند کشتی های خود رفتار کنند. اگر چه این معاهده برای سه سال منعقد شده بود، ولی در سال ۱۹۳۵ معاهده دیگری با همین نام انعقاد یافت؛ با این تفاوت که به مدت سه سال برای دو کشور حق فسخ گذاشته بود که به علت عدم فسخ توسط طرفین، این معاهده به قوت خود باقی ماند. به موجب ماده ۱۶ معاهده ۱۹۳۱ و ماده ۴ معاهده ۱۹۳۵ در تمام آبهای دریای مازندران، فقط کشتی های متعلق (و یا تحت پرچم) ایران و شوروی حق عبور و مرور دارند و حتی مستخدمین کشتی ها نیز باید از اتباع دول متبوع باشند. در این

معاهده، معاهدات قبلی و معاهدات پس از آن، هیچ اشاره‌ای به خط مرزی دریای خزر نشده، هر چند که برخی معتقدند خط تقسیم حاصل از اتصال دو بندر آستارا و حسینقلی، مرز آبی ایران و شوروی را تشکیل می‌داده است. اما در مقابل، ایران نیز آن را خط موهوم خوانده است (۲)

بند ۴ ماده ۱۵ قرارداد ۱۹۳۵ و بند ۴ ماده ۱۷ قرارداد ۱۹۳۱، ناظر بر حق اختصاصی ماهیگیری در محدوده ده مایلی برای هر کشور بود. لازم به ذکر است که در فصل ۱۴ عهدنامه دوستی ۱۹۲۱ آمده بود که ایران می‌تواند امتیاز شیلات شمال را به دولت شوروی واگذار کند که ایران نیز به موجب قراردادی امتیاز شیلات شمال را برای مدت ۲۵ سال به شرکت مختلط تجاری و صنعتی ایران و روس واگذار کرد. عهدنامه دیگر در این زمینه، قراردادی بود که در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ منعقد شد. در این عهدنامه به موارد بازرگانی، بحریمایی و ماهیگیری پرداخته شده و بر طبق آن طرفین بر عرض ۱۰ مایلی از سواحل به عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری توافق داشتند. در این عهدنامه نیز مطابق اصل تساوی حقوق، بقیه مناطق دریای خزر برای طرفین آزاد شمرده شده است. مطابق ماده ۱۴ این عهدنامه، کلیه اسناد مربوط به کشتیرانی مثل تصدیق نامه‌ها و اسناد فنی کشتی‌ها که توسط مقامات ذی صلاح دولت صاحب پرچم صادر شده، متقابلاً توسط دولت دیگر مورد شناسایی قرار خواهد گرفت و نیازی به صدور مجدد آنها نیست. نظر به اهمیت ویژه ذخایر آبرزی این دریا و ضرورت حفظ محیط زیست آن، در سال ۱۹۶۳ توافقنامه‌ای در مورد همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی به امضای طرفین رسید که برنامه‌های آن احداث ساختمان و تأسیسات پرورش ماهی استروژن در ایران بود و اولین اجلاس گروه کاری آن هم در سال ۱۹۷۴ در تهران برگزار شد. هدف از این اجلاس ترسیم خطوط کلی همکاری علمی و فنی در زمینه مبارزه با آلودگی محیط زیست دریای خزر بود. در سال ۱۹۹۱ یعنی پس از فروپاشی دولت شوروی، موافقتنامه دومین اجلاس کاری این گروه به امضا رسید

که هدف از آن تبادل اطلاعات مربوط به تحقیقات اکولوژی و زیست محیطی آلودگی های آبهای جاری متصل به دریای خزر و نیز تأسیسات و منابع آلوده کننده در ساحل بود. اجلاسهای دیگری نیز پس از فروپاشی شوروی برگزار شد که رسیدن به توافق همگانی بر سر رژیم حقوقی دریای خزر از مهمترین اهداف آن بود. مثل اجلاس آلمانی که توافقهایی در مورد غیرنظامی کردن دریا و استفاده صلح آمیز از آن، در پی داشت.

بند دوم: علل ناکارآمد شدن معاهدات سابق

هر چند که کشورهای ساحلی بر موافقتنامه هایی در مورد رژیم حقوقی این دریا دست یافته بودند، اما پس از گذشت چند سال، عواملی به وجود آمد که باعث شد این موافقتنامه ها توانایی قبلی برای ایجاد یک رژیم حقوقی در دریای خزر را نداشته باشند. از آنجا که کشورهای امضا کننده قراردادهای ۱۹۲۱، ۱۹۴۰ و... تصور نمی کردند که روزی دریای خزر بتواند برای آنها نفت نیز به ارمغان داشته باشد، لذا هیچ تدبیری در مورد آن نیاندیشیده بودند. رشد تکنولوژی و پیشرفت سریع فناوری باعث شد که آنان بتوانند به اعماق آب نیز نفوذ کنند و از منابع بستر و زیربستر دریا بهره جویند. ولی هیچ قانونی بر این نوع بهره برداریها حکومت نمی کرد و فعالیت های فراوانی نیز در این زمینه صورت گرفت که سبب آلودگی محیط زیست این دریا و وارد آمدن آسیب های جدی به آبزیان آن شد. علاوه بر منابع طبیعی و محیط زیست، عدم تفکیک میان نحوه تردد و وضعیت کشتیهای جنگی و تجاری، مضرات زیادی به همراه داشت که لازم بود بازنگری و اصلاح شود.

بند سوم: فروپاشی شوروی و جانشینی دولتهای تازه استقلال یافته

با متلاشی شدن دولت پهناور شوروی، دولتهای تازه استقلال یافته زیادی از آن سر برآوردند که هر کدام در گوشه ای به نواختن ساز خود مشغول شدند. ظهور ۱۵ دولت

جدید در عرصه بین المللی بر اهمیت خزر افزود، زیرا خزر از معدود منابع مالی این | ۹

کشورها بود که بزرگترین دریاچه جهان، متصل کننده شرق و غرب، حاوی ذخایر عظیم

نفتی و محل رشد لذیذترین خاویارهای دریایی به شمار می‌آمد. تا قبل از فروپاشی، شوروی یک دولت واحد بود که شریک ایران محسوب می‌شد و مسأله تقسیم حاکمیت دریای خزر، بین جمهوری‌های ساحلی آن تا حد زیادی نادیده گرفته شده بود. هر چند که به طور رسمی، جمهوری‌هایی که اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دادند از غنائم خزر بر طبق اصل تقسیم از وسط بهره‌برداری می‌کردند و این عمل نیز از دهه هفتاد انجام می‌گرفت، اما مرز آبی دقیقی بین آنها تعیین نشده بود. فروپاشی شوروی این مسأله حل نشده را به موضوعی قابل بحث تبدیل کرد. جمهوری‌ها بلافاصله پس از استقلال، شروع به تقسیم دوفاکتو دریا نمودند و غریبها نیز که منتظر چنین فرصتی بودند به سمت دریای خزر حمله ور شدند. سؤال اصلی در اینجا است که آیا چهار دولت جدیدی که در سواحل خزر پدیدار شدند، جانشین دولت شوروی محسوب می‌شدند یا نه. به بیان دیگر آیا حقوق بین الملل، جمهوری‌های تازه استقلال یافته را ملزم به پایبندی به معاهدات سابق ایران و شوروی می‌داند یا خیر. پاسخ این سؤال محل اختلافات زیادی میان علمای حقوق بین الملل است. قاعده کلی این است که وقتی دولت جدیدی در عرصه بین المللی ظهور می‌کند، بر اساس اصل «جانشینی دولتها» متعهد به مفاد معاهداتی که دولت سلف خود منعقد کرده نمی‌باشد، زیرا دولت جدید طرف معامله نبوده و دلیلی هم بر الزام او بر این کار وجود ندارد. این اصل را «اصل عدم انتقال» یا «دکترین لوح پاک» می‌نامند.

بخش سوم: نارسایی رژیم حقوقی گذشته دریای خزر و پیچیدگی وضع رژیم حقوقی جدید

به طور کلی رژیم دریاها و دریاچه‌ها که بین دو یا چند کشور واقع شده اند تابع معاهدات فیما بین آن کشورهای یا حقوقی است که هر یک از دولتهای مزبور بر اثر اعمال تصرف بلامعارض یا مستمر خویش کسب کرده اند. بنابراین مثلاً در مورد دریای خزر مفاد

معاهدات فیمابین رژیم حقوقی را تعیین می کنند و در صورت سکوت معاهدات مزبور موضوع تابع عرف و رویه مستمری است که توسط هریک از دولتهای ذیربط در اعمال حقوق متصرفانه خویش اعمال شده یا می شود بدون اینکه مورداعتراض دیگران قرار گیرد. اصل ارجاع به معاهدات فیمابین یا تصرفات گذشته به ویژه در مورد تعیین سرحدات و مرزهای مصداق می یابد فی المثل در مورد این که مرز میان دو یا چند کشور در یک دریای بسته یا دریاچه محاط فیمابین آنها در کجا قرار دارد اولاً مفاد معاهدات و موافقتنامه های فیمابین است و ثانیاً در صورت عدم وجود یا سکوت این قبیل اسناد، تصرفات مستمر و بلامعارض گذشته آنها خواهد بود در اکثر متون حقوق بین الملل تاکید شده است که در صورت عدم وجود معاهده فیمابین چنانچه دریا یا دریاچه ای فقط بین دو کشور واقع باشد فرض بر تساوی است بدین معنا که مرز میان و کشور خط میانی دریا یا دریاچه مزبور می باشد. بنابراین بحث های مربوط به اینکه خزر دریا است یا دریاچه تاثیری در کلیت تدوین رژیم حقوقی دریای خزر نمی گذارد با این وصف در کنار فهرستی طولانی از دریاچه ها که خط میانی ملاک تحدید حدود آنها بوده است ولی این ملاک نباید ناقض اصل حقوقی انصاف در تصمیمات حقوقی باشد که اساساً فلسفه حقوق به اقامه انصاف است. همانگونه که این اصل مورد تاکید دیوان داوری بین المللی در قضیه دریای شمال در مورد تقسیم فلات قاره بین آلمان هلند و دانمارک اعمال گردید. بنابراین در تدوین رژیم حقوقی دریای خزر می باید کلیه منابع و رویه های حقوق بین الملل مورد لحاظ قرار گیرد. تا آنجا که معاهدات به عنوان منبع عمده حقوق بین الملل مطرح می شود قراردادهای تاریخی نظیر گلستان و ترکمنچای در مورد دریای خزر کاربرد زیادی ندارد و توسط قرار دادهای بعدی نقض شده اند. عمده ترین معاهداتی که مفاد مربوط به دریای خزر آنها همچنان از طریق معاهدات به طور ضمنی یا صریح فسخ نشده اند قرار داد ۱۹۲۱ و معاهده

کشتیرانی و تجارت ۱۹۴۰ منعقد می‌بایست دولتین ایران و اتحاد شوروی است که چهار کشور جانشین براساس عمل جانشینی صاحب حق شده اند، ولی مفاد این قرار دادهای به ظاهر نافذ نیز عملاً توسط کشورهای جانشین نقض شده و ارزش این قرار داد را زیر سوال برده است حتی بر فرض نافذ بودن و قانونیت قرار دادهای فوق الاشاره آنها به تنهایی جوابگوی مسایل امروز کشورهای ساحلی نمی باشد و نیاز به ترمیم و الحاق متمم های ساخت شکنانه دارد. حتی تاکید طرفهای قرار داد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در اطلاق دریای خزر به عنوان «دریای ایران و شوروی» به معنی استفاده و تقسیم برابر دریا بین دو کشور نیست. چنانکه در کشورمان برخی اساتید حقوق بین الملل معتقد به سهم ۵۰ درصدی برای ایران هستند. بلکه غیر مستقیم اشاره به عدم مالکیت و دخالت کشورهای ثالث در امور دریای خزر می باشد. بنابراین معاهدات ناظر بر دریای خزر همگی برای اوضاع امروز نارسا بوده و تدوین هرگونه رژیم جدید نیز با مشکلات زیادی مواجه می باشد.

بخش چهارم: مواضع کشورهای ساحلی در خصوص رژیم حقوقی دریای

خزر

کشورهای ساحلی دریای خزر پس از ۱۵ سال از فروپاشی شوروی من حیث المجموع به سه دیدگاه متفاوت حقوقی برای تقسیم دریای خزر رسیدند:

۱- دیدگاه تقسیم کامل دریا (آذربایجان و قزاقستان)

۲- دیدگاه تقسیم تعدیل یافته (روسیه)

۳- دیدگاه تقسیم فی مابین (ایران)

۱- مواضع قزاقستان: این کشور در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۷۶، موافقتنامه ای درباره تعیین

حدود مرزهای آبی با روسیه امضا کرد. همچنین در آخرین بیانیه رهبران روسیه و قزاقستان

در ۱۸ مهر ۱۳۷۹، دو کشور بر مبنای بودن توافقات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تا تعیین رژیم حقوقی جدید موافقت نمودند. قزاقستان از نظریه تحدید حدود بستر و زیربستر دریا طرفداری می‌کند، لیکن مبنای اساس تفکرات این دولت، مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای می‌باشد و قائل به تسری مقررات کنوانسیون مذکور به دریای خزر است. به همین علت معتقد است که هر کشور باید محدوده آبی انحصاری داشته باشد و شاید دلیل این ادعای قزاقستان این است که می‌خواهد در مناطق غنی نفتی مجاور ساحل، حاکمیت انحصاری خود را اعمال نماید. مواضع قزاقستان با آذربایجان کاملاً مشابه است، ولی بر حسب دکترین و رویه موجود از ضعف علمی بیشتری برخوردار است. قزاقستان معتقد است که دریای خزر نباید بر اساس مفهوم دریاچه مرزی یا دریای آزاد بررسی شود، بلکه باید به مناطق اقتصادی انحصاری و بر طبق خط مرکزی تقسیم شود تا حقوق هر دولت در منطقه خودش تأمین شود. (۲)

۲- مواضع آذربایجان: در مقایسه با دیگر کشورها، آذربایجان در فرو ریختن نظم دریای خزر از دیگران پیشی گرفت و با انکار صریح اعتبار رژیم حقوقی این دریا و با استناد به تغییر فاحش شرایط و اوضاع و احوال،

مسئله تقسیم دریای خزر را مطرح ساخت و بدون انتظار هیچ جوابی به انعقاد قراردادهای نفتی پرداخت. طبق ادعای آذربایجان، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۰ منطقه بالای خط فرضی آستارا - حسینقلی را بین جمهوریهای حاشیه دریای خزر تقسیم کرده بود. اصل ۱۲ قانون اساسی جدید آذربایجان، دریای خزر را متعلق به جمهوری آذربایجان دانسته و حتی قلمرو هوایی آن را نیز از اجزاء تشکیل دهنده ولاینفک

باید به مناطق ملی تقسیم شود و در هر منطقه ملی، دولتها بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند حاکمیت خود را اعمال نمایند. بدین ترتیب آذربایجان خواهد توانست در مناطق غنی مجاور ساحلش، حقوق حاکمیت انحصاری را اعمال نماید. بر طبق مفهومی که آذربایجان از دریاچه مطرح کرده است، هر کشور ساحلی سهم خودش از دریای خزر را از یک منطقه امتداد ساحلی تا خط مرکزی (خطی که فاصله برابری از هر ساحل دارد) به دست خواهد آورد. آذربایجان معتقد است دریای خزر نظیر سایر دریاچه‌های جهان از جمله دریاچه چاد و دریاچه ژنو ماهیت دریاچه‌ای داشته و به مانند رژیم حقوقی دریاچه‌ها می‌باید براساس خط میانی تقسیم گردد. به نظر دولت آذربایجان کاربرست کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها نتیجه‌ای شبیه رژیم دریاچه‌ها را برای دریای خزر در پی خواهد داشت دولت قزاقستان نیز نظرگاهی نظیر آذربایجان دارد ولی با این تفاوت که قایل است دریای خزر به دلیل وجود رود ولگا ماهیت شبه دریا را داشته و در نتیجه مشمول ماده ۱۲۲ کنوانسیون دریاها (۱۹۸۲) می‌گردد البته نتیجه موضعگیری این دو کشور یکسان است هر چند ادبیات ارائه آن متفاوت است و قرار دادهایی که قزاقستان با آذربایجان و روسیه منعقد گردیده در راستای این سیاست بوده است دیدگاه آذربایجان و قزاقستان دریا را برای آذربایجان قزاقستان ترکمنستان روسیه و ایران به ترتیب ۲۱ درصد، ۲۹/۵ درصد، ۱۷ درصد، و ۱۴-۱۳ درصد برآورد می‌کند.

۳- مواضع ترکمنستان: ترکمنستان بیشتر مایل است که کنوانسیون حقوق دریاها در مورد دریای خزر اعمال شود، لذا حد حاکمیت انحصاری ۴۵ مایل را پیشنهاد داده است. تا این اواخر ترکمنستان از مواضع ایران و روسیه در مورد نحوه تقسیم دریای خزر حمایت می‌کرد. در سال ۱۹۹۷ وزیر امور خارجه ترکمنستان اعلام کرد که روسیه و ترکمنستان در مورد حد ۴۵ مایلی که در چارچوب آن حقوق انحصاری در مورد نفت یا گاز را خواهند

داشت، موافقت کرده اند و مناطق باقی مانده در وسط دریای خزر نیز سرزمین مشترک خواهد بود.

همچنین این کشور در سال ۱۹۹۷ قراردادی برای تقسیم دریا بر اساس خط میانه با آذربایجان امضا کرد، اما در عمل و به خصوص در مورد حوزه نفتی کاپاز با آذربایجان دچار اختلاف شدند.

۴- مواضع روسیه: موضع گیری فدراسیون روسیه به عنوان جانشین شوروی سابق این بود که دولتهای جدیدالاستقلال حاشیه دریای خزر باید تا تعیین رژیم حقوقی جدید، پایبند مفاد عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ باشند. روسیه با تقسیم بستر دریای خزر مخالف بود و هر گونه اقدام یک طرفه در بهره برداری از منابع زیربستر دریای خزر را غیرقانونی قلمداد می کرد. روسیه در این خصوص طرح پروتکلی را در مورد تشکیل کمیته بستر دریای خزر به صورت نیمه رسمی به طرف ایرانی ارائه کرده بود که در آن، بستر دریای خزر ثروتی عمومی و متعلق به همه کشورهای ساحلی حاشیه دریای خزر دانسته شده بود و فعالیت در آن، می بایست با رعایت مصالح کلیه کشورهای ساحلی و بر اساس مقررات کمیته بستر دریا انجام گیرد. البته اساس طرح کمیته بستر دریا، نظریه ای است که در فصل ۱۱ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تحت عنوان میراث مشترک بشریت آمده است. حسن این طرح، اولاً جلوگیری از ورود بی رویه شرکتهای غربی به دریای خزر و ثانیاً الزام کشورهای ساحلی به تعیین رژیم حقوقی دریای خزر است. عیب مهم آن هم این است که به دلیل نقش برتر دانش و تکنولوژی روسیه، در این طرح برتری از آن روسیه خواهد بود. روسیه و ایران از بدو تحولات جاری در منطقه، در جهت ارائه مواضع اصولی و هماهنگ

رسیده اند. این مطلب در سند ارائه شده از جانب روسیه به دبیرخانه سازمان ملل متحد نیز تصریح شده، در این سند آمده است که دریای خزر به دلیل عدم ارتباط طبیعی به دریاهای آزاد، منطقه ای محصور شده قلمداد می شود و لذا قوانین مربوط به دریای آزاد در مورد آن قابل اعمال نیست. درحال حاضر روسیه، بستر دریای خزر را طی معاهداتی دوجانبه، با همسایگان خود تقسیم کرده است. لازم به ذکر است که روسیه در اجلاس آلماتی حضور نیافت تا شاید بتواند با فراهم نمودن زمینه های سیاسی دلخواه خود، بایدها و نبایدهای مورد نظرش را به جمهوریهای تازه استقلال یافته بقبولاند. رئیس کمیته بین المللی شورای فدراسیون روسیه، ضمن تشریح مواضع کشورش در قبال تجزیه ناپذیر بودن دریای خزر، ادعا کرده است که تنها مرز موجود در خزر، مرز دریایی ایران و شوروی بوده است. البته صحت این نکته پنهانی هنوز آشکار نشده و ایران هم با عدم حضور خود در تمامی پهنه دریای خزر، به مقابله عملی با این ادعای روسها پرداخته است. به طور خلاصه باید گفت که روسیه تا زمان تعیین شدن رژیم حقوقی دریای خزر، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را معتبر می داند و همچنین معتقد است که در عین حال می توان بستر دریای خزر و منابع موجود در آن را میان کشورهای ساحلی تقسیم نمود. رژیم حقوقی سطح آب می تواند مشاع باقی بماند. منظور از رژیم حقوقی سطح آب، امور مربوط به ماهیگیری، حمل و نقل، محیط زیست، فضای ماورا و امثال آن است. روسیه در ابتدای فروپاشی شوروی قایل به وضعیت مشاع برای دریای خزر بود و در همین راستا نسبت به اقدامات دولت آذربایجان در بهره برداری و تقسیم دریای خزر اعتراض کرد ولی از سال ۱۹۹۸ با تغییر رویه قبلی قایل به تقسیم دریا براساس فرمول خط میانی تعدیل شده گردید. طبق این فرمول بسترو روی بستر ۱۰ مایل از خط ساحلی به عنوان منطقه ملی برای هر کشور ساحلی محسوب می گردد. سهم هر یک از کشورهای ساحلی از ما بقی بستر دریا طبق کنوانسیون ۱۹۸۲ دریاها و

رژیم حقوقی حاکم بر دریاچه‌ها تقسیم می‌گردد به این معنی که خط میانی به عنوان خط مرزی برای هر یک از کشورهای ساحلی در بستر دریا تعریف می‌گردد خط میانی نیز با توجه به برآمدگی‌های دریایی و محدب و مقعر بودن و تاسیسات مصنوعی سواحل تعدیل می‌گردد این فرمول روی بستر دریا فراتر از ۱۰ مایل منطقه ملی تقسیم می‌کند که کشتی‌ها اعم از نظامی و غیر نظامی و همچنین هواپیماهای نظامی و غیر نظامی همه کشورهای ساحلی مجاز به عبور و مرور خواهند بود. همچنین صید ماهیان نیز برای کشورهای ساحلی در این منطقه مشاع مجاز خواهد بود. این فرمول نیز سهم کشورهای آذربایجان، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و ایران را از بستر دریا به مانند مواضع آذربایجان و قزاقستان به ترتیب ۲۱٪، ۱۸/۵٪، ۲۹/۵٪، ۱۷٪، ۱۴-۱۳ درصد برآورد می‌کند.

۵- مواضع ایران: آنچه که اکنون برای ایران غنیمت شمرده می‌شود فسخ معاهده گلستان و ترکمانچای، فروپاشی شوروی و وجود دوستی و اشتراک فرهنگی و دینی میان ایران و دیگر کشورهای حوزه دریای خزر است. اکنون برای ایران فرصتی فراهم آمده تا در مورد حق کشتیرانی، ماهیگیری و تولید خاویار، استفاده از منابع بستر دریا و بهره‌برداری از منابع نفتی تلاش لازم را به کار بندد تا از دیگر کشورها عقب نماند. بر اساس برخی از سیاست‌گذاری‌های ملی، ایران از ابتدای فروپاشی شوروی، به رژیم حقوقی مشاع یا استفاده مشترک از دریای خزر گرایش نشان می‌داد. در این راستا، حداکثر تلاش ایران، قبولاندن لفظی و عملی مفاد عهدنامه‌های گذشته اتحاد جماهیر شوروی بود و با اقدامات یکجانبه در اکتشاف منابع دریایی مخالفت داشت و بر یک کاندومینیوم (مالکیت مشاعی) تأکید می‌ورزید. همچنین ایده‌های رژیم حقوقی دوگانه را شدیداً رد می‌کرد. در جریان تغییرات دولت در ایران و تغییر نگرش‌های مربوط به خزر، نهایتاً به تقسیم مساوی رضایت داد. البته در صورت تقسیم دریای خزر، سه حالت قابل فرض است: فرض اول اینکه سهم ایران با خط مرزی آستار - حسینقلی جدا شود. این خط در روابط گذشته ایران و شوروی

هرگز مطرح نبوده و فقط مربوط به انتقال نگهداری هواپیما از فراز دریا بوده است. هر چند که ایران هیچگاه از این خط فراتر نرفت (که این خود بهانه‌ای برای کشورهای مثل آذربایجان شد) اما نباید از نظر دور داشت که در معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دریای خزر با نام دریای ایران و شوروی خوانده شده است و این خود دلیلی بر اراده طرفین بر مشاع بودن آن است. در صورت انجام این نوع تقسیم، سهم ایران فقط ۱۱٪ از آبهای خزر خواهد بود. فرض دوم این است که دریای خزر را با خطوط میانه و با فاصله مساوی از ساحل تقسیم کنند. در این حالت سهم آذربایجان و قزاقستان به ترتیب ۲۱٪ و ۲۸/۴٪ بوده و ایران، ترکمنستان و روسیه هر کدام ۱۳/۶٪، ۱۸٪ و ۱۹٪ سهم خواهند برد. نهایتاً فرض سوم این است که مطابق پیشنهاد ایران، تقسیم به صورت مساوی صورت گیرد که در این حالت سهم هر کشور ۲۰٪ میشود و همچنین نقطه کانونی و استراتژیک میرزاکوچک خان هم به محدوده آبهای ایران وارد می شود. طبیعی است که قزاقستان و آذربایجان با این تقسیم مخالف باشند. گفته شد که نظر رسمی ایران در سال ۱۹۹۶ داشتن مالکیت دسته جمعی بر دریای خزر بود، ولی بعدها نظر ایران به تقسیم مساوی تغییر یافت. ایران همچنین گامهایی در جهت کانونی کردن فعالیتهای دول ساحلی دریای خزر برداشته است که برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ و در جریان برگزاری اجلاس اکو، به ابتکار ایران نخستین اجلاس سران کشورهای حاشیه دریای خزر در تهران تشکیل و پیشنهاد ایجاد سازمان همکاری کشورهای ساحلی داده شد و مورد استقبال سران اجلاس قرار گرفت. از دستاوردهای دیگر این اجلاس، می توان به توافق در مورد تشکیل کمیته های پنج گانه، برای بررسی نوسانات سطح آب، محیط زیست، حفظ منابع زیستی، موقعیت حقوقی و کشتیرانی و بنادر اشاره کرد. تشکیل اولین اجلاس مدیران کل حقوقی وزارت خارجه دولتهای ساحلی در سال ۱۹۹۵ در تهران نیز از اقدامات دیگر ایران است. ایران در ابتدا همانند مواضع اولیه روسیه ترجیح می داد که بخشی از دریا به عنوان منطقه انحصاری ملی و مابقی آن اعم از بستر و روی بستر به عنوان منطقه مشاع مورد استفاده کشورهای همجوار قرار گیرد، ولی

پس از تغییر مواضع روسیه، ایران خواستار تقسیم برابر دریا بین ۵ کشور ساحلی با احتساب ۲۰ درصد برای هر کشور گردید برای این موضع با مخالفت روسیه آذربایجان و قزاقستان مواجه گردید، این سه کشور با طرح این استدلال که باید بین سهم هر کشور با اندازه ساحل آن تناسب ایجاد شود طرح ایران را غیر عملی دانستند. اما ترکمنستان تلویحا با دیدگاه ایران ابراز رضایت کرد. ایران پس از غیر عملی دیدن دیدگاه مزبور تغییراتی در مواضع خود ایجاد کرد به این معنی که در طرح جدید خود خواستار تقسیم کامل دریا اعم از بستر و روی بستر گردید. به نظر ایران اگر در تقسیم دریا غیر از اندازه ساحل معیارهای دیگری نیز مانند قاعده انصاف مدنظر قرار گیرد با توجه به شکل ساحل ایران و کاربست فرمول ریاضی سهم ایرن ۲۰ درصد خواهد شد. اما این نظر اخیر ایران نیز از سوی کشورهای ساحلی مردود اعلام گردید زیرا آنها معتقدند این فرمول کاملا غیر عادلانه است به طوری که هیچ تناسبی بین سهم ایران و اندازه ساحل این کشور وجود ندارد دولت روسیه برای خروج از بن بست پیشنهاد جدیدی مطرح کرد طبق طرح جدید روسیه محاسبه خط میانی دریا را به ۴۹ درصد شمالی و ۵۱ درصد جنوبی تقسیم می کند. سه کشور ایران و ترکمنستان و آذربایجان می توانند بخش جنوبی را به سه قسمت برابر که سهم هر کشور ۱۷ درصد خواهد شد تقسیم نمایند این طرح اخیر روسیه با مخالفت آذربایجان و ایران مواجه گردید. به این ترتیب بن بست کماکان بر مذاکرات حاکم است و هیچ راهکار جدیدی برای خروج از این بن بست مطرح نگردید.

به طور خلاصه از نظر جمهوری اسلامی ایران ملاحظات زیر مطرح می باشد:

الف) تنها یک رژیم حقوقی واحد حاکم بر کلیت دریا اعم از آب، بستر و زیر بستر خواهد شد. به عبارت دیگر تمامی دریا، آب و بستر و زیر بستر مشاع خواهد بود و یا تقسیم خواهد شد. ترجیح ایران مشاع است ولی اگر دیگران تقسیم کامل بخواهند برای ما هم قابل بررسی است، لکن رژیم دوگانه بر آب و بسترو زیر بستر را ایران نمی پذیرد.

ب) رژیم حقوقی دریا صرفاً با موافقت کشورهای ساحلی و آن هم براساس اتفاق آراء تعیین خواهد شد. هیچ کشوری نه حق و نه توان اعمال یکجانبه رژیم حقوقی مورد نظر خود را بر دریا نخواهد داشت.

ج) در تبیین رژیم حقوقی دریای خزر ملاحظات امنیت ملی کشورها، اعمال حاکمیت ملی و حفظ و تامین منافع ملی آنها را بسیار جدی خواهد بود.

د) غیر نظامی کردن دریای خزر بی تردید متضمن منافع امنیتی برای همه کشورهای ساحلی خزر خواهد بود.

ه) اصل همکاری کامل با کشورهای ساحلی در همه امور دریا

از نظر جمهوری اسلامی ایران ایجاد یک نهاد منطقه ای براساس موازین بین المللی جهت هماهنگی سیاست ها و برنامه ریزی همکاریها در تمامی ابعاد خزر ضروری به نظر می رسد و ایران آمادگی خویشتن را برای تلاش مشترک جهت نیل به اهداف منطقه ای بر پایه صلح و تفاهم و توسعه همکاری همه جانبه اعضا توأم با اعمال حاکمیت ملی آنها را اعلام می دارد.

نتیجه گیری

ایران به عنوان بزرگترین کشور خلیج فارس و یکی از مهم ترین کشورهای ساحلی دریای خزر نیازمند آن است، اهمیت ژئوپولیتیک تازه خود را از راه دور با ایجاد پیوند هایی گسترده میان خلیج فارس و دریای خزر، در دو ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی و شمالی خود مشخص سازد و گسترش دهد. قرار گرفتن در یک موقعیت بی نظیر ژئوپولیتیک میان دو منبع عظیم انرژی در خلیج فارس و دریای خزر بر اهمیت و نقش ایران به عنوان بک بازیگر کلیدی در منطقه افزوده است. ایران راه اصلی به آسیای مرکز قفقاز است. ایران تنها قدرتی است که می تواند آمریکا را از چیرگی بر دو منبع عظیم انرژی در قرن ۲۱

محروم کند و این عمده دلیل واهمه آمریکا از ایران است. به همین دلیل است که می خواهد ایران رادرون خودش نگه دارد و اجازه ندهد که این جغرافیای عظیم به قدرت تبدیل شود. توسعه همکاری در زمینه های مختلف میان ایران و روسیه با زمینه های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک منطقه مطابقت داد. روسیه برای ایفای نقش یک قطب جهانی نیازمند کمک و همراهی یک قدرت منطقه ای، نظیر ایران است. که با تفاهیم و همکاری سازنده بلندمدت در امور سیاسی و استراتژیک میسر خواهد بود. منافع ملی ایران و روسیه اکنون پیش از هر زمان دیگری با یکدیگر پیوند خورده است و از زمینه های مناسب برخوردار است. روابط روسیه و ایران از حد ملاحظات استراتژیک فراتر رفته و با ضرورت عمل گرایی آکنده شده است، مبنای آن همکاری و محاسبات سودمند متقابل است. هر دو کشور به حفظ ثبات در مرزها و محدود کردن نفوذ آمریکا در منطقه علاقه مند هستند. قاره ای بودن سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان و عدم دسترسی آنان به دریای آزاد همکاری منطقه ای آنان با ایران و روسیه را غیر قابل اجتناب می سازد. یعنی در واقع این جغرافیاست که همکاری های نزدیک را میان این کشورها دیکته می کند. از سوی دیگر ذخایر غنی نفت دریای خزر با موجودی حدود ۴۰ میلیارد بشکه نفت در ردیف ذخایر بزرگ نفت فلات قاره جهان قرار می گیرد و بخشی از آلودگی در دریای خزر به واسطه حفاری نفتی، اکتشاف جدید و سرریز نفت از چاه ها به دریا انجام می گیرد و ارتفاع رسوبات نفتی ته نشین شده در مناطق ساحلی آذربایجان به بیش از ۵ متر می رسد و حدود ۳۵ منطقه ماهیگیری تجاری در طول سواحل جمهوری آذربایجان به علت آلودگی شدید نفت از بین رفته اند و این امر تصور تاریکی از آینده با اجرای پروژه های گسترده بهر برداری نفت ترسیم میکند. تجربه جهان در دهه های اخیر نشان می دهد که حفاری نفتی دور از ساحل، بی تردید دارای اثرات منفی بر روی صید

و انقراض گونه‌های دریایی است. مطلوب‌ترین واکنش در مقابل بحران‌های زیست محیطی، ضرورت بخشیدن به همترازی استراتژیهای توسعه و حفاظت از محیط زیست است، لذا توسل به توسعه اقتصادی پایدار یعنی توسعه‌ای که هیچ‌گونه خللی در پیش برد حفاظت از محیط زیست وارد نسازد و حامی سهم نسلهای آینده از منابع محیط باشد، مدنظر است، بنابراین ضروری است که کشور‌های منطقه در رابطه با بهره‌برداری و جلوگیری از آلودگی، مسئولانه و با دوراندیشی عمل نمایند. لذا شناخت ویژگی‌های زیست محیطی، منابع حساس بیوفیزیکی و کانونهای آلوده ساز از سوی هر کشور میتواند راهکارهای مناسب ملی و منطقه‌ای در کنترل و پیشگیری هر گونه بحران را فراهم سازد. لذا به نظر می‌رسد با توجه به نزدیکی دیدگاه‌های دو کشور در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی امنیتی، زیست محیطی و حقوقی و همچنین همکاریهای دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی و ایجاد زمینه‌های نزدیکی و همگرایی اتخاذ سیاستهای دو کشور نشان دهنده نزدیکی دو کشور مهم و تاثیر گذار در ساحل دریای خزر می‌باشد و این موضوعات با عنایت به سیاستهایی که رهبران دو کشور در عرصه سیاست خارجی در پیش گرفته‌اند که آن را در اجلاس اخیر سران کشور‌های ساحلی در تهران مشاهده نموده ایم و همچنین وضعیت حاکم بر منطقه و جهان شامل حضور شرکتهای بزرگ چند ملیتی در دریای خزر، توسعه ناتو به شرق و انقلابهای مخملین در کشورهایی که زمانی عضو شوروی سابق بوده‌اند با دخالت کشور‌های غربی و محدود نمودن قدرت روسیه توسط کشور‌های غربی نشان دهنده تمایل شدید رهبران روسیه به ایران می‌باشد که یکی از موارد آشکار حمایت روسیه تکمیل نیروگاه بوشهر و حمایت ضمنی از دستیابی ایران به انرژی صلح آمیز هسته‌ای و همچنین ارسال سوخت نیروگاه بوشهر به ایران علی‌رغم مخالفت کشور‌های اروپایی و آمریکا می‌باشد همچنین حمایت کشور‌های عضو ناتو از گرجستان در جریان بحران

جمهوری های خود مختار آنجازیا وایزوستیای جنوبی که به درگیری شدید در غرب با روسیه منجر شد این موضوع را آشکار می سازد که روسیه برای دستیابی به امنیت دراز مدت خود نیاز به حامیان قدرتمند منطقه دارد که ایران می تواند یکی از این حامیان باشد.

منابع و مآخذ

۱. محبوب، محمود و یآوری، فرامرز آسیا شناسی کشورها چاپ عجمی بهمن ۱۳۷۶
۲. افشار سیستانی، ایرج، دریای مازندران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ۱۳۷۵
۳. محمودزاده، کمال، شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، تهران ۱۳۶۲
۴. مفخم پایان، لطف ا...، دریای خزر، تهران ۱۳۵۲
۵. رحمتی راد، مرزبانی و گذرنامه، اتباع بیگانه معاونت آموزشی ناجا ۱۳۷۴
۶. لنزوسکی، جرج، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین انتشارات جاویدان ۱۳۵۳
۷. کاظم بیگی، محمد علی، دریای خزر و قدرتهای بزرگ، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی تهران ۱۳۸۴
۸. گروسه، رنه، امپراتوری صحرا گردان، ترجمه عبدالحسین بیکده (تهران نشر کتاب ۱۳۵۳)
۹. فولر، گراهام، قبله عالم ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مجد تهران نشر مرکز - ۱۳۷۹
۱۰. تقوی اصل، عطا، ژئوپلتیک جدید ایران از قزاقستان تا گرجستان تهران وزارت خارجه ۱۳۷۹
۱۱. تر نزیو، پیکارلو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذین | ۲۴
نشر کتاب تهران ۱۳۵۹

۱۲. حافظ نیا، محمد رضا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز انتشارات سمت

۱۳۷۱

۱۳. اطاعت، جواد، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران تهران نشر سفیر ۱۳۷۶

۱۴. اکور، والتر، اتحاد جماهیر شوروی در خاور میانه ترجمه عبدالصاحب یادگاری

تهران انتشارات امیر کبیر ۱۳۵۰ الهی، همایون، خلیج فارس و مسایل آن تهران نشر قدس

۱۳۷۰

۱۵. اسپوزیتو، جان ال، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه چی

انتشارات باز ۱۳۸۲

۱۶. کولایی، الهه، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه تهران ۱۳۷۶

۱۷. مستقیمی، بهرام، حفظ محیط زیست دریای خزر، راهکارهای دیپلماتیک انتشارات

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۱۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط سیاسی ایران، جلد اول و دوم تهران

۱۳۴۹

۱۹. مرادی، منوچهر، چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین ثبات و امنیت در

قفقاز جنوبی حدود و امکانات، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ۱۳۸۵

۲۰. آقای، بهمن، مجموعه مقالات حقوق بین الملل دریاها، انتشارات سمت - تهران

۱۳۷۲